



نقش امامان اهل بیت در پذیرش و تعمیق باورهای اسلامی در ایران، قرن اول تا نیمه قرن سوم هجری

* علی فارسی مدان*

** سید علی بطحایی**

*** احمد پوراکبر***

چکیده

ورود اسلام به ایران، فراتر از تحولی سیاسی، نوعی دگرگونی عمیق هویتی بود. با این حال، نقش دقیق امامت و اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان محور اصلی این فرآیند تعمیق باورها، کمتر به صورت نظام‌مند بررسی شده است. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که: امامت و سیره اهل بیت علیهم‌السلام چگونه به پذیرش و تعمیق باورهای اسلامی در ایران، در دوره ۲۵۰ ساله حضورشان، منجر شد؟ این تحقیق با روش توصیفی تحلیلی و با استناد به منابع کتاب‌خانه‌ای معتبر، این فرآیند تاریخی را به صورت نظام‌مند تحلیل می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نقش اهل بیت علیهم‌السلام در این فرآیند چندوجهی بوده است: در مرحله اول، خلافت امام علی علیه‌السلام در کوفه با الگوی عملی عدالت و برابری، جذابیت اولیه اسلام را برای ایرانیان تقویت کرد. در مرحله دوم، واقعه عاشورا و آیین‌های عزاداری پیوند عاطفی و معنوی عمیقی با این خاندان به وجود آورد و اسلام را به هویتی جمعی تبدیل کرد. در نهایت، فعالیت‌های

* استادیار گروه حقوق و فقه مقارن، دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)

a.farsi@urd.ac.ir

** استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده مطالعات ملل اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

a.bathaei@urd.ir

*** دانش آموخته کارشناسی ارشد مدرسی معارف، دانشگاه دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران

purakbarahmad@gmail.com

علمی امامان باقر و صادق علیهم‌السلام، نهاد وکالت، مهاجرت سادات و سفر امام رضا علیه‌السلام به خراسان، نه فقط در مراکز غربی و مرکزی ایران و خراسان بزرگ تأثیرگذار بود، بلکه در نقاط دوردست ایران، یعنی سیستان و آذربایجان، هم پایه‌های فکری و سازمانی این باورها را استوار کرد. نتیجه آنکه، تعالیم و سیره اهل بیت علیهم‌السلام به سبب همخوانی با روحیه عدالت‌خواهی و معنویت‌جوی ایرانیان، نقش کلیدی در تبدیل اسلام از دینی نوظهور به بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت دینی و فرهنگی ایران ایفا کرد.

کلیدواژه‌ها: امامت، اهل بیت علیهم‌السلام، تعمیق باورهای اسلامی، هویت دینی ایرانی، قرون اولیه اسلامی، عاشورا، نهاد وکالت، فرهنگ زیارت.

مقدمه

ورود اسلام به ایران در قرن اول هجری (هفتم میلادی) با فتوحات نظامی اعراب آغاز شد و ساختار سیاسی، اجتماعی، و دینی امپراتوری ساسانی را دگرگون کرد. این فرآیند ابتدا با عوامل داخلی، مانند ضعف داخلی ساسانیان، و عوامل خارجی، مانند غلبه نظامی و فشارهای مالیاتی خلفا و جذابیت‌های اقتصادی (معافیت از خراج در صورت پذیرش اسلام) همراه بود، اما به تدریج از تغییری ظاهری به تحول عمیق اعتقادی و هویتی تبدیل شد. در این پژوهش، منظور از «ایران»، ایران باستان است که جغرافیایی گسترده‌تر از ایران امروزی را در بر می‌گیرد، شامل سرزمین‌هایی که در دوره ساسانیان و پس از آن تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی بودند. این پژوهش، ضمن تمرکز بر مراکز اولیه مانند کوفه، به نقش امامت در مناطق گسترده‌تری از ایران باستان، از جمله خراسان بزرگ (با تأکید بر سفر امام رضا علیه‌السلام)، آذربایجان (به عنوان پایگاه شمال غربی تشیع) و سیستان (با سابقه مقاومت در برابر امویان) می‌پردازد تا نشان دهد چگونه این جریان در سراسر فلات ایران ریشه دواند.

همچنین، منظور از «امامان اهل بیت علیهم‌السلام» در این مقاله، امامان شیعه دوازده‌امامی هستند. در روایت‌های غالب تاریخی، از فتوحات نظامی، عوامل سیاسی و اقتصادی، و جذابیت‌های کلی اسلام به عنوان دلایل اصلی پذیرش آن در ایران یاد می‌شود. این رویکردها هرچند به بخشی از واقعیت اشاره دارند، غالباً نقش محوری و تعیین‌کننده امامت و سیره عملی اهل بیت علیهم‌السلام را در فرآیند تعمیق و نهادینه‌شدن این باورها نادیده

می‌گیرند یا به حاشیه می‌رانند. از این رو ضرورت این پژوهش در آن است که با تمرکز بر دوره ۲۵۰ ساله حضور ائمه علیهم‌السلام، این فرضیه را بیازماید که آموزه امامت، به عنوان جریانی فعال و آگاهانه، چگونه با ارائه الگوهای عملی از عدالت، معنویت و مقاومت (مانند سیره امام علی علیه‌السلام و واقعه عاشورا)، توانست با روحیه معنوی و عدالت‌خواهی پیشین ایرانیان همخوانی عمیق پیدا کند و به مهم‌ترین عامل تبدیل باورهای سطحی به هویت دینی ریشه‌دار و پایدار بدل شود (جعفریان، ۱۳۸۷: ۴۵).

این تأثیر، که فراتر از گروه‌های خاص و در میان همه مسلمانان دیده می‌شود، نشان‌دهنده جایگاه والای اهل بیت علیهم‌السلام در ترویج ارزش‌های اسلامی است. این پژوهش با هدف تحلیل نظام‌مند این فرآیند، چگونگی تعمیق باورهای اسلامی در ایران و نقش برجسته اهل بیت علیهم‌السلام را تا قرن سوم هجری بررسی می‌کند و در صدد است با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای به این پرسش اساسی پاسخ دهد که: نقش امامت و اهل بیت علیهم‌السلام در پذیرش و تعمیق باورهای اسلامی در ایران چیست؟ نگارندگان معتقدند سیره و تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام توانست اسلام را از دینی تحمیلی به باوری ریشه‌دار و هویت‌ساز در ایران تبدیل کند. بر این اساس، با تحلیل داده‌ها و گزارش‌های تاریخی و با تکیه بر منابع معتبر می‌کوشیم این فرضیه را بررسی کنیم.

پیش‌تر، پژوهشگران به مباحث و زوایای مختلف این بحث پرداخته‌اند. بیات و یزدانی (۱۳۹۹) به مطالعات میان‌فرهنگی ایرانی، اسلامی، شیعی پرداخته و نشان داده‌اند امامان شیعه علیهم‌السلام از طریق روشنگری فکری فرهنگی، همگون‌سازی فکری رفتاری، و همجوشی فرهنگی با فرهنگ ایرانی، تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی بر جامعه ایرانی داشته‌اند. زمانی محبوب (۱۳۸۸) به چگونگی و چرایی ورود اسلام به ایران و گسترش نسبتاً سریع آن در قرون اولیه هجری پرداخته و موضوعاتی مانند آغاز گرایش ایرانیان به اسلام، رویارویی ایرانیان و مسلمانان، و عوامل پیروزی سپاهیان اسلام را بررسی کرده است. بنی حسن و مؤیدی (۱۴۰۰) به تحلیل نقش امامت، به‌ویژه حکومت امام علی علیه‌السلام، در شکل‌گیری و تثبیت تمدن اسلامی پرداخته‌اند. فرهمندپور (۱۳۸۷) در صدد بوده است تأثیر اصل امامت در کلام شیعه را بر مناسبات اجتماعی و معادلات سیاسی آن دوره تبیین کند. زارع خورمیزی (۱۳۹۱) عوامل رشد تشیع در قرن چهارم هجری را بررسی، و

به نقش نهادهای دینی و علمی شیعیان در توسعه فرهنگ اسلامی توجه کرده است. احمدی (۱۳۹۱) به تأثیرگذاری اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان در ایجاد و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی پرداخته و بر نقش فرهنگی و اجتماعی ایشان تأکید کرده است. فرحزادی و عسکرانی (۱۴۰۱) هم نهادهای علمی شیعیان در قرون اولیه هجری و تأثیر آن‌ها بر پیشرفت تمدن اسلامی را بررسی، و نقش این نهادها را در تعمیق باورهای دینی و توسعه علمی تحلیل کرده‌اند. همچنین، برخی از پژوهشگران به ضرورت تحقق و ایجاد باورهای کلامی در جامعه پرداخته‌اند (فارسی‌مدان و همکاران، ۱۴۰۴).

با وجود پژوهش‌های ارزشمند پیشین، این مقاله با تمرکز ویژه بر نقش امامت و سیره اهل بیت علیهم‌السلام در پذیرش و تعمیق باورهای اسلامی در ایران، وجه نوآورانه‌ای را مطرح می‌کند. برخلاف بسیاری از مطالعات پیشین، که عمدتاً بر جنبه‌های سیاسی، نظامی یا تمدنی ورود اسلام به ایران متمرکز بوده‌اند، این پژوهش به طور خاص چگونگی تأثیرگذاری آموزه‌های امامت بر درونی‌سازی ایمان و نهادینه‌شدن فرهنگ اسلامی در جامعه ایرانی را تحلیل می‌کند و با رویکرد مقایسه‌ای و نظام‌مند، نقش چندوجهی اهل بیت علیهم‌السلام را از طریق سیره عملی، فعالیت‌های علمی، نهاد وکالت، و آیین‌های عزاداری می‌کاود و نشان می‌دهد چگونه این عوامل با روحیه عدالت‌خواهی و معنویت‌جویی ایرانیان همخوانی داشته و به تبدیل اسلام از دینی نوظهور به بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت دینی و فرهنگی ایران منجر شده است. این دیدگاه، که کمتر به صورت جامع در تحقیقات پیشین محل توجه قرار گرفته، وجه تمایز و نوآوری این پژوهش است. همچنین، این پژوهش، برخلاف تحقیقات پیشین که عمدتاً بر کوفه و قم متمرکز بوده است، نقش امامت را در مناطق حاشیه‌ای مانند خراسان بزرگ، آذربایجان و سیستان بررسی می‌کند تا تصویر جامع‌تری از تعمیق باورها پیش نهد.

۱. زمینه‌های پذیرش اسلام در ایران

فتوحات اسلامی در ایران با نبرد قادسیه در سال ۱۳ ه.ق. (۶۳۴ م.) آغاز شد که به پیروزی اعراب بر نیروهای ساسانی انجامید. این نبرد، که در نزدیکی رود فرات رخ داد، با بهره‌گیری از سواره‌نظام و تاکتیک‌های نظامی مؤثر، خطوط دفاعی ساسانیان را در هم

شکست و راه فتح مدائن، پایتخت ساسانیان، را در سال ۱۶ ه.ق. (۶۳۷ م.) هموار کرد (طبری، بی تا: ۱۲۸۰/۳-۱۲۹۵). چند سال بعد، نبرد نهاوند در سال ۲۱ ه.ق. (۶۴۲ م.)، که به «فتح الفتوح» شهرت یافت، تسلط اعراب بر فلات ایران را تثبیت کرد و مناطق مرکزی این سرزمین را تحت کنترل آن‌ها درآورد (همان: ۱۳۰۰/۳-۱۳۰۵). این فتوحات با مقاومت‌هایی، به‌ویژه در مناطق کوهستانی مانند طبرستان و دیلم، روبه‌رو شد، اما به تدریج زمینه پذیرش اسلام را در میان ایرانیان فراهم آورد. رفتار عادلانه برخی فرماندهان مسلمان، مانند تقسیم منصفانه غنایم و احترام به حقوق مردم محلی، نظر ساکنان این سرزمین را جلب کرد. پس از فتح مدائن، از تخریب اماکن عمومی و آزار غیرنظامیان خودداری شد که این رویکرد با سنت‌های ساسانی، که بر سلطه اشراف و فشار بر رعایا استوار بود، تفاوت داشت (ابن‌هشام، ۱۹۵۵: ۶۷۸/۲-۶۸۰؛ ابوریحان، ۱۳۸۰: ۳۰۳).

با این حال، پذیرش اولیه اسلام در این دوره بیشتر سطحی و متأثر از عوامل سیاسی و اقتصادی بود تا نوعی تحول عمیق دینی. بسیاری از ایرانیان به دلیل فشارهای مالیاتی سنگین ساسانیان، مانند خراج و جزیه اجباری، و وعده‌های برابری و کاهش مالیات در نظام اسلامی، به این دین گرایش یافتند (همان: ۳۰۲-۳۰۴). این پذیرش در شهرهایی چون کوفه، مدائن، و نهاوند دیده شد، اما هنوز به باور عمیق دینی تبدیل نشده بود و بیشتر از سر اجبار یا مصلحت بود (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۳۵-۳۷). از سوی دیگر، وجود آموزه‌هایی همچون لعن حضرت علی علیه السلام، که با معارف قرآن و حقیقت‌های خارجی در تضاد بود، در فاصله گرفتن مردم برخی مناطق، مانند منطقه سیستان، از آموزه‌های رسمی خلفا تأثیرگذار بود و در مقابل این آموزه‌ها مقاومت داشتند. این اولین جرقه‌های نزدیکی مردم این مناطق به اهل بیت علیهم السلام بود (حیدری‌نسب، ۱۴۰۲؛ یاقوت حموی، بی تا: ۱۹۱/۳). گرچه فتوحات اولیه به گسترش ظاهری و جغرافیایی اسلام انجامید، اما برای ریشه‌دار شدنش در دل ایرانیان، حضور مبلغان، حافظان قرآن، و به‌ویژه اهل بیت علیهم السلام ضروری بود (Kennedy, 2007: 125-128; Lewis, 1995: 55-57). این تلاش‌ها در کوفه و مناطق مرزی ایران آغاز شد و ساکنان این سرزمین را به تدریج از پذیرش ظاهری به ایمان عمیق‌تر هدایت کرد. بنابراین، بی‌عدالتی در تقسیم بیت‌المال و گرفتن جزیه و

همچنین نگاه خشن و نظامی خلفا در فتوحات به جای نگاه رحمانی و فرهنگی نبوی و ارائه معارف نظری قرآنی به همت مسلمانان و حافظان قرآن، زمینه را برای درک جایگاه رفیع عدالت علوی و معارف و معنویت اهل بیت علیهم‌السلام فراهم می‌کرد.

۲. نقش حافظان قرآن و خلافت امام علی علیه‌السلام

پس از فتوحات اولیه، حضور حافظان قرآن و مبلغان در مناطق نزدیک به ایران، به‌ویژه کوفه، به گسترش مفاهیم اسلامی و تعمیق اولیه باورها کمک کرد. در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ ه.ق. تعلیم قرآن و تبیین اصول توحیدی، که بر سادگی رابطه انسان با خدا تأکید داشت، به ساکنان ایرانی این مناطق، که پس از فتوحات در کوفه ساکن شده بودند، منتقل شد (ابن‌سعد، ۱۹۹۰: ۱۰/۶-۱۲؛ طبری، بی‌تا: ۱۳۳۵/۳-۱۳۳۷). آموزش آیاتی مانند «قل هو الله احد * الله الصمد» (توحید: ۱-۲) که توحید را به شکلی روشن و بی‌واسطه بیان می‌کرد، در برابر آیین زرتشتی با تشریفات پیچیده و واسطه‌گری موبدان، برای ایرانیان جذابیت داشت (ابن‌عبدالبر، ۱۹۹۲: ۵۸۰/۲-۵۸۲). این مبلغان با اقامه نمازهای جماعت و تعلیم احکام ساده، به ایرانیان نشان دادند که اسلام دینی بی‌واسطه و در دسترس است. این تلاش‌ها گرچه در ابتدا محدود بود، زمینه‌ساز آشنایی ساکنان این سرزمین با اسلام و آمادگی آن‌ها برای تعالیم عمیق‌تر اهل بیت علیهم‌السلام شد (جعفریان، ۱۳۸۷: ۶۰-۶۲). کوفه، به دلیل نزدیکی به ایران و حضور گسترده ایرانیان، به مرکزی برای انتقال این تعالیم تبدیل شد و تأثیر خود را بر این مردمان گذاشت (Kennedy, 2007: 165-167).

اوج این فرآیند در دوره خلافت امام علی علیه‌السلام از سال ۳۵ تا ۴۰ ه.ق. (۶۵۶-۶۶۱ م.) رخ داد. انتقال پایتخت خلافت از مدینه به کوفه، که نزدیک مرزهای ایران بود، فرصت تعامل مستقیم با ایرانیان را فراهم کرد. سیره عادلانه ایشان در تقسیم غنائم، زمانی که در پاسخ به اعتراض یکی از یاران فرمود: «آیا گمان می‌کنید من می‌خواهم از این غنیمت چیزی بردارم که به مردم نداده‌ام؟»، برابری و عدالت را به نمایش گذاشت (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶). این رفتار در برابر نظام طبقاتی ساسانی، که بر سلطه اشراف و تحقیر رعایا استوار بود، برای ایرانیان دلپذیر بود (ابوریحان، ۱۳۸۰: ۳۰۳-۳۰۵). ایرانیان کوفه، که به عنوان موالی در این شهر ساکن بودند، با دیدن این عدالت، به اسلام وفاداری بیشتری

نشان دادند. نمونه بارز این برابری در رفتار با قنبر، غلام ایرانی تبار، دیده می‌شود که وقتی مرتکب خطایی شد، با همان معیارهایی مجازات شد که برای آزادگان اعمال می‌شد. این رویکرد تبعیض طبقاتی ساسانی را به پرسش کشید و نشان داد در نظام اسلامی جایگاه اجتماعی مانع عدالت نمی‌شود (طبری، بی تا: ۱۵۵۰/۴-۱۵۵۳؛ ابن‌عبدالبر، ۱۹۹۲: ۱۱۱۰/۳-۱۱۱۲).

سیره معنوی و عرفانی ایشان هم تأثیر عمیقی داشت. توصیف خداوند با این بیان که «سپاس خدایی را که مکان او را در بر نمی‌گیرد و زمان بر او جاری نمی‌شود» مفهوم «توحید» را فراتر از محدودیت‌های مادی نشان داد و با روحیه معنویت‌جوی ایرانیان همخوانی داشت (نهج‌البلاغه، خطبه ۱). شب‌ها در کوفه به عبادت و مناجات مشغول بود و ایرانیان با مشاهده این حالات به معنویت اسلام جذب شدند (طبری، بی تا: ۱۵۵۲/۴-۱۵۵۳). این دوره، با حضور مستقیم یکی از اهل بیت علیهم‌السلام، نقطه آغاز تعمیق باورهای اسلامی در ایران بود. سیره عادلانه و معنوی در کوفه نه فقط ایرانیان را به اسلام جذب کرد، بلکه پایه‌های اولیه گسترش این دین را در این سرزمین تقویت، و زمینه را برای مراحل بعدی فراهم کرد (Madelung, 1997: 178-182؛ نجفی، ۱۳۹۲: ۷۵-۷۸).

۳. واقعه عاشورا

واقعه عاشورا در محرم سال ۶۱ ه.ق. (اکتبر ۶۸۰ م.) و شهادت امام حسین علیه‌السلام در کربلا تأثیری عمیق در تعمیق عاطفی و معنوی باورهای اسلامی در ایران داشت. پس از این رویداد، مردم کوفه، که ایرانیان تازه‌مسلمان هم در میانشان بودند، عزاداری و ابراز ندامت کردند. این آیین به تدریج به مناطق مرکزی ایران گسترش یافت. مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام، به ویژه شهادت امام حسین علیه‌السلام و اسارت خاندانش، احساس همدلی عمیقی در میان ایرانیان برانگیخت و پیوند عاطفی آن‌ها را با اسلام تقویت کرد (ابن‌کثیر، ۱۹۸۶: ۱۸۵/۸-۱۹۰؛ طبری، بی تا: ۴۵۳/۵-۴۵۶). در میان یاران امام حسین علیه‌السلام در کربلا، موالیانی مانند سالم بن عمر و سعد حرث حضور داشتند که از ایرانیان ساکن کوفه و شیعیان وفادار به اهل بیت علیهم‌السلام بودند. این موالیان، که برخی وابسته به بنی‌هاشم و برخی از قبایل کوفی بودند، با جان‌فشانی در کنار سیدالشهدا علیه‌السلام به شهادت رسیدند (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۵۳۲/۱۰-۱۱).

۵۳۳). حضور این موالیان ایرانی نه فقط وفاداریشان به اهل بیت علیهم‌السلام را نشان داد، بلکه همچون الگویی برای دیگر ایرانیان، پیوند عمیقی با آرمان‌های عاشورا ایجاد کرد. عاشورا با برجسته کردن ارزش‌های عدالت، مقاومت، و فداکاری، برای ایرانیانی که سال‌ها تحت ظلم ساسانیان بودند، پیام‌آور آرمان‌هایی بود که با روحیه‌شان سازگار بود (ابن‌سعد، ۱۹۹۰: ۱۲۴/۵-۱۲۶؛ طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۲۵-۱۲۷). پس از بازگشت اسیران کربلا به کوفه، ایرانیان در مراسم عزاداری شرکت کردند و این آیین به بخشی از فرهنگ دینی‌شان تبدیل شد (طبری، بی‌تا: ۴۵۵/۵). این واقعه فراتر از رویدادی سیاسی، به نقطه‌ای تحول‌آفرین تبدیل شد که ایرانیان را به اسلام نزدیک‌تر کرد. حس همدلی و وفاداری به اهل بیت علیهم‌السلام، باورهای اسلامی را به هویتی جمعی در میان ساکنان این سرزمین تبدیل کرد و عزاداری‌ها، که ابتدا در کوفه شکل گرفت، به تدریج به ایران منتقل شد و به سنتی پایدار بدل گشت (Kennedy, 2007: 168-170؛ جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۲۰-۱۲۵).

۳.۱. نقش اهل بیت علیهم‌السلام در ترویج جذابیت‌های معنوی و عاطفی اسلام

سادگی مفهوم «توحید»، که از طریق سیره و کلام اهل بیت علیهم‌السلام به‌ویژه در خطبه‌های امام علی علیه‌السلام و دعا‌های صحیفه سجادیه امام سجاد علیه‌السلام تبلور یافت، رابطه‌ای بی‌واسطه با خدا را با روحیه حکمت‌جوی ایرانیان پیوند داد و در برابر تشریفات زرتشتی دلیلی بود (طبری، بی‌تا: ۱۳۴۰/۳-۱۳۴۲؛ طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۱۰-۱۱۵). واقعه عاشورا و سیره اهل بیت علیهم‌السلام این پیوند عقلانی را با پیوند عاطفی عمیقی که با ایرانیان ایجاد می‌کرد، تعمیق بخشید. آیین عزاداری حسینی از کوفه به ایران گسترش یافت. این آیین‌ها نه فقط به مناطق مرکزی، بلکه به شرق ایران مانند سیستان هم رسید، جایی که مردم در ماه‌های اولیه سال ۶۱ ه.ق. با شنیدن خبر شهادت امام حسین علیه‌السلام قیام‌های خون‌خواهی علیه یزید و عبیدالله بن زیاد بر پا کردند (بهار، بی‌تا: ۱۰۰؛ حیدری‌نسب، ۱۴۰۲). تأثراتی که مردم مناطق مختلف ایران از این واقعه گرفتند و گاه به حد قیام و مقابله با مسببان این حادثه می‌رسید پیوند عاطفی باورها را در مناطق مختلف ایران تعمیق بخشید. این آیین با برجسته کردن ارزش‌های مقاومت و فداکاری، با آرمان‌های عدالت‌خواهی و ایستادگی ایرانیان همسو شد و به بخشی از هویت دینی‌شان تبدیل گردید (جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۲۵-۱۳۰؛ ابن‌خلدون، ۱۹۸۸: ۴۲۸/۱-۴۳۰). دعا‌هایی مانند دعای کمیل، که از طریق اهل

بیت علیهم السلام به ایرانیان رسید، با تأکید بر عرفان و توکل، معنویت اسلام را در این سرزمین نهادینه کرد (Kennedy, 2007: 167-169). این عوامل از طریق سیره و تعالیم اهل بیت علیهم السلام اسلام را به بخشی جدایی ناپذیر از فرهنگ و هویت ایرانی تبدیل کرد (Madelung, 1997: 155-158؛ نجفی، ۱۳۹۲: ۸۰-۸۲).

۴. نقش امام سجاده علیه السلام و اصحاب ایرانی ایشان

پس از واقعه عاشورا، امام علی بن الحسین علیه السلام، ملقب به سجاد و زین العابدین، که تنها بازمانده مرد بالغ از خاندان امام حسین علیه السلام بودند، امامت را در سال ۶۱ ه.ق. به عهده گرفتند. این دوره، که با فشارهای شدید امویان همراه بود، فرصتی برای بازسازی فکری و فرهنگی جامعه اسلامی فراهم آورد. امام سجاده علیه السلام با تأکید بر جنبه‌های معنوی و عرفانی اسلام، از طریق دعاها و روایات، در حفظ و تعمیق باورهای اسلامی کوشیدند. صحیفه سجادیه، مجموعه‌ای از دعاهای ایشان، نمونه‌ای برجسته از این تلاش است که مفاهیمی چون «توحید»، «عدالت»، و «توکل» را به شکلی عمیق و عاطفی بیان می‌کرد و با روحیه معنویت جوی ایرانیان همخوانی داشت (جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۵۰-۱۵۵؛ طباطبایی، ۱۳۸۵: ۷۰-۷۵). امام سجاده علیه السلام علاوه بر تربیت شاگردان، از اصحاب ایرانی برای انتقال تعالیم به سرزمین ایران بهره بردند. این اصحاب، که اغلب از تازه‌مسلمانان ایرانی بودند، در پیوند فرهنگ ایرانی با اسلام نقش محوری داشتند و به ایجاد وحدت در جامعه شیعه کمک کردند. برخی از برجسته‌ترین اصحاب ایرانی ایشان عبارت‌اند از:

۱. ابان بن ابی عیاش فیروز: از خاندان اصیل ایرانی در فارس (شیراز)، که ایرانی بودنش از نام پدرش (فیروز) پیداست. او از اصحاب نزدیک امام سجاده علیه السلام بود و کتاب سلیم بن قیس (حاوی روایات اصیل شیعی) را حفظ و منتقل کرد. این کتاب، که امام سجاده علیه السلام آن را تأیید فرمودند، نقش مهمی در گسترش باورهای شیعی در ایران داشت (نجاشی، ۱۳۶۵؛ جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۶۰-۱۶۲).

۲. ثابت بن هرمز فارسی: ملقب به ابوالمقدم، از ایرانیان کُفا که روایات متعددی از امام سجاده علیه السلام نقل کرد. او در مباحث کلامی شرکت داشت و



تعالیم توحید و عدالت را به جامعه ایرانی منتقل کرد. حضور او نشان‌دهنده تأثیر ایرانیان در حفظ میراث اهل بیت علیهم‌السلام است (طبری، بی‌تا: ۴۶۰/۵؛ Kennedy, 2007: 175-177).

۳. ابوحمزه ثمالی (ثابت بن ابی صفیه): هرچند از قبیله عربی ثمال بود، اما در برخی منابع به دلیل زندگی در کُفا و ارتباط نزدیک با ایرانیان، یار ایرانی امام سجاده علیه‌السلام محسوب می‌شود. او دعای ابوحمزه را از امام نقل کرد که بر معنویت و توبه تأکید دارد و در تعمیق باورهای عاطفی در ایران مؤثر بود. امام صادق علیه‌السلام او را با سلمان فارسی مقایسه فرمودند (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۸۰/۱؛ Madelung, 1997: 185-187).

۴. ثابت بن اسلم بنانی: ایرانی‌الاصیل از بصره، که از تابعین و اصحاب امام سجاده علیه‌السلام بود. او روایاتی در زمینه فقه و کلام نقل کرد و به گسترش اسلام در میان ایرانیان یاری رساند (ابن ندیم، ۱۳۴۷: ۳۵۲؛ جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۶۵).

این اصحاب با نقل احادیث و شرکت در مجالس علمی، تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام را به ایران بردند و به ایجاد وحدت شیعی کمک کردند. حضور پُرنرنگ ایرانیان در میان اصحاب امام سجاده علیه‌السلام نشان‌دهنده جذابیت اسلام برای ایرانیان و نقش ایشان در تعمیق باورهاست (نجفی، ۱۳۹۲: ۷۸-۸۰؛ Lewis, 1995: 60-62). این تلاش‌ها زمینه را برای فعالیت‌های علمی امامان بعدی فراهم کرد. بنابراین، امام سجاده علیه‌السلام با تربیت شاگردان، نخبگان و اصحاب کوشیدند شیعه قوت بگیرد و انسجام لازم را پیدا کند. اما نباید تصور کرد هر کس جزء شاگردان ایشان شد لزوماً فرد صالحی است. چه بسا افرادی به دلیل بی‌لیاقتی و ضعف نفس نتوانستند از چشمه جوشان امامت استفاده کنند و از خط امامت و حق فاصله گرفتند. این افراد الگو و عبرتی برای آیندگان شدند. در حالی که امام علیه‌السلام در بصیرت‌بخشی و نشان‌دادن راه درست به بسیاری از اصحاب کوشیدند (فارسی‌مدان، ۱۳۹۴: ۱۴۵).

۵. فعالیت‌های علمی امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام

در قرن دوم هجری، فعالیت‌های علمی امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام نقش اساسی در

گسترش و تعمیق باورهای اسلامی در ایران ایفا کرد. این دو امام با تأسیس حوزه‌های علمی در مدینه، که به مرکزی برای آموزش تعالیم اصیل اسلامی تبدیل شده بود، اصول اعتقادی، فقهی، و اخلاقی دین را به شکلی نظام‌مند و عمیق تبیین کردند. این دوره، که با ضعف امویان و انتقال قدرت به عباسیان مصادف بود، فرصتی طلایی برای توسعه علوم دینی فراهم آورد، زیرا فشارهای سیاسی بر اهل بیت علیهم‌السلام نسبتاً کاهش یافت و فضایی برای ترویج دانش ایجاد شد (طبری، بی تا: ۶/۲۱۰۰-۲۱۰۵؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۱۷۰-۱۷۵).

امام باقر علیه‌السلام، که در سال ۱۱۴ ه.ق. (۷۳۳ م.) به شهادت رسید، با تبیین مفاهیم «توحید» و «عدل» پایه‌های فکری اسلام را استوار کرد. تعالیم ایشان، که بر عقلانیت و استدلال تأکید داشت، با روحیه حکمت‌جوی ایرانیان همخوانی داشت و از طریق شاگردانی به ایران منتقل شد که از مناطق مختلف، از جمله کوفه، به مدینه می‌آمدند. شاگردانی همچون زرارة بن اعین، که از برجسته‌ترین دانش‌آموختگان این مکتب بودند، این علوم را در کوفه گسترش دادند و از آنجا به شهرهای ایران، به‌ویژه قم و ری، بردند (ابن‌ندیم، ۱۳۴۷: ۳۴۸-۳۵۰؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۱۹۸۴: ۱۱/۴۳۲-۴۳۵).

امام صادق علیه‌السلام، که تا سال ۱۴۸ ه.ق. (۷۶۵ م.) به تربیت شاگردان مشغول بود، این حرکت علمی را به اوج رساند. ایشان با آموزش بیش از چهار هزار شاگرد، که برخی از آن‌ها ایرانی‌تبار بودند، شبکه‌ای گسترده از مبلغان ایجاد کرد که تعالیم اسلامی را در سرزمین‌های مختلف، از جمله ایران، رواج دادند. محمد بن مسلم، یکی از این شاگردان برجسته، با انتقال احادیث و مباحث فقهی به کوفه، نقش کلیدی در رساندن این دانش به ایرانیان داشت (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۱۷۵-۱۷۸). این تعالیم، که شامل احکام عملی، مباحث کلامی، و اخلاق اسلامی بود، با بیانی روشن و استدلالی ارائه شد و برای ایرانیانی که به دنبال نظام فکری منسجمی بودند جذابیت داشت (نجفی، ۱۳۹۲: ۷۸-۸۰).

۵. ۱. نهاد وکالت و نقش آن در ارتباط با شیعیان ایران

نهاد وکالت، در قالب ساختاری سازمان‌یافته، در دوره امام باقر علیه‌السلام پایه‌ریزی شد و در زمان امام صادق علیه‌السلام به اوج رسید و نقش محوری در حفظ ارتباط ائمه علیهم‌السلام با شیعیان، به‌ویژه در مناطق دوردست مانند ایران، ایفا کرد. این نهاد، که به دلیل فشارهای سیاسی

امویان و عباسیان شکل گرفت، شبکه‌ای از نمایندگان بود که ائمه علیهم‌السلام به آن‌ها اعتماد داشتند و وظایفی همچون جمع‌آوری وجوهات شرعی (خمس و زکات)، انتقال احادیث و تعالیم دینی، و هدایت فکری و معنوی شیعیان بر عهده‌شان بود (جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۶۰-۲۶۵؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۲۵-۱۳۰). در ایران، که به دلیل فاصله جغرافیایی از مدینه و کوفه و محدودیت‌های سیاسی، ارتباط مستقیم با ائمه علیهم‌السلام دشوار بود، وکلا واسطه‌های کلیدی بودند. این نمایندگان، که اغلب از میان شاگردان برجسته ائمه علیهم‌السلام انتخاب می‌شدند، تعالیم فقهی، کلامی، و اخلاقی اهل بیت علیهم‌السلام را به شهرهای مختلف ایران، از قم، ری، و نیشابور تا قفقاز و سیستان و مناطق دوردست منتقل کردند (رضایی، ۱۴۰۱: مقدمه)؛ مثلاً افرادی مانند زرارة بن اعین و محمد بن مسلم، که از شاگردان برجسته امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام بودند، در کنار نقش علمی‌شان، به عنوان وکیل هم فعالیت داشتند و با سفر به مناطق ایران، تعالیم اسلامی را در میان ایرانیان تازه‌مسلمان رواج می‌دادند (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۷۸/۱-۱۸۰؛ ابن ندیم، ۱۳۴۷: ۳۴۸-۳۵۰).

نهاد وکالت نه فقط به انتقال دانش دینی کمک کرد، بلکه با ایجاد شبکه‌ای منسجم از شیعیان به تقویت هویت جمعی و وحدت دینی در ایران یاری رساند. وکلا با سازمان‌دهی مراسم عزاداری حسینی و آموزش احکام، باورهای اسلامی را در میان ایرانیان تعمیق بخشیدند. به‌ویژه در قم، که در قرن دوم هجری به مرکزی شیعی تبدیل شده بود، فعالیت وکلا به تأسیس جوامع دینی قوی انجامید که بعدها به پایگاه‌های علمی و فرهنگی مهم تبدیل شد (مسعودی، ۱۳۶۳: ۲۴۸/۳-۲۵۰؛ جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۶۵-۲۷۰). این نهاد همچنین نقش مهمی در حفظ پیوند عاطفی و معنوی ایرانیان با اهل بیت علیهم‌السلام داشت. وکلا با نقل احادیث و روایات مرتبط با فضایل اهل بیت علیهم‌السلام، به‌ویژه در شهرهایی مانند قم و ری، که پذیرای سادات علوی بودند، احساس وفاداری و محبت به این خاندان را در میان ایرانیان تقویت کردند. این پیوند عاطفی، همراه با آموزش‌های علمی، به ایرانیان امکان داد اسلام را نه فقط در قالب دین، بلکه همچون بخشی از هویت فرهنگی و دینی‌شان بپذیرند (نجفی، ۱۳۹۲: ۸۰-۸۲؛ Kennedy, 2007: 203-205). تأثیر نهاد وکالت در ایران، به‌ویژه در قرن سوم هجری، با گسترش حضور سادات و شکل‌گیری مراکز دینی آشکارتر شد. این نهاد، که تا دوره غیبت صغرا ادامه یافت،

همچون پلی میان ائمه علیهم‌السلام و شیعیان ایران بود و به پایداری و تعمیق باورهای اسلامی در این سرزمین کمک کرد. این تأثیر، که در همه شیعیان، از جمله ایرانیان، دیده می‌شد، نشان‌دهنده نقش محوری اهل بیت علیهم‌السلام در سازمان‌دهی جوامع دینی و گسترش اسلام است (Madelung, 1997: 195-200؛ طباطبایی، ۱۳۸۵: ۸۵-۹۰).

۲.۵. مناظرات علمی و رشد و تقویت پایه‌های اعتقادی ایرانیان

یکی از ویژگی‌های این دوره مناظرات علمی بود که در برابر مکاتب دیگر، مانند معتزله و اشاعره، انجام می‌شد. هشام بن حکم، شاگرد برجسته امام صادق علیه‌السلام، با حضور در این مناظرات، مفاهیم «توحید» و «عدل» را با استدلال‌های قوی تبیین کرد و این مباحث از کوفه به ایران منتقل شد. این فعالیت‌ها به ایرانیان ابزاری برای دفاع عقلانی از باورهایشان داد و اسلام را از ایمان عاطفی به نظام فکری منسجمی تبدیل کرد (ابن‌ندیم، ۱۳۴۷: ۳۵۰-۳۵۲؛ Kennedy, 2007: 201-203). تأثیر این تعالیم در شهرهای ایران، به ویژه قم، که در قرن دوم و سوم هجری به مرکزی دینی تبدیل شد، آشکار است. ایرانیان با دریافت این علوم، جوامع اسلامی قوی‌تری شکل دادند و باورهایشان را بر پایه استدلال و دانش بنا کردند. این تلاش‌ها، که تا قرن سوم ادامه یافت، پایه‌های گسترش اسلام را در ایران استوار کرد و زمینه برای حضور مستقیم‌تر اهل بیت علیهم‌السلام در این سرزمین فراهم شد (جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۵۰-۲۵۵؛ Lewis, 1995: 65-67). این فعالیت‌های علمی نه فقط به تعمیق باورهای دینی کمک کرد، بلکه با فرهنگ ایرانی پیوند خورد که پیشینه‌ای غنی در حکمت و دانش داشت. تعالیم امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام با تأکید بر عقل و استدلال به ایرانیان امکان داد اسلام را همچون دینی جامع و منطقی بپذیرند و آن را در زندگی‌شان نهادینه کنند (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۸۰-۸۵). این دوره، که با تربیت شاگردانی از سراسر جهان اسلام همراه بود، نشان‌دهنده تأثیر فراگیر اهل بیت علیهم‌السلام بر همه مسلمانان، از جمله ایرانیان، است (Madelung, 1997: 190-195).

۶. سفر امام رضا علیه‌السلام به ایران

سفر امام رضا علیه‌السلام به خراسان در سال ۲۰۰ ه.ق. (۸۱۶ م.)، که به دعوت مأمون عباسی و با عنوان ولی عهدی انجام شد، نقطه عطفی در تعمیق باورهای اسلامی در شرق ایران

بود. این سفر، که از مدینه آغاز شد و پس از گذر از شهرهایی چون بصره و نیشابور به مرو رسید، فرصتی برای ارتباط مستقیم ایرانیان با یکی از اهل بیت علیهم‌السلام فراهم کرد. حضور ایشان در مرو، که در آن زمان پایتخت عباسیان و مرکزی فرهنگی در شرق ایران بود، تأثیر عمیقی بر ساکنان این سرزمین گذاشت (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸: ۲/۲۶۵-۲۷۰؛ طبری، بی‌تا: ۲۸۳۰/۷). یکی از مهم‌ترین رویدادهای این سفر، توقف امام رضا علیه‌السلام در نیشابور بود، جایی که حدیث معروف سلسله‌الذهب را بیان کردند. ایشان در جمع مردم فرمودند: «کلمة لا إله إلا الله حصنی، فمن قالها دخل حصنی، ومن دخل حصنی أمن من عذابی» و سپس افزودند: «بشروطها وأنا من شروطها». این حدیث، که به روایت بیش از بیست هزار نفر از مردم نیشابور ثبت شد، بر اهمیت توحید و جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام در حفظ این اصل تأکید داشت و برای ایرانیان، که به دنبال معنویت و حکمت بودند، پیام عمیقی داشت (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸: ۲/۲۶۸-۲۶۹؛ جعفریان، ۱۳۸۷: ۳۴۵-۳۴۸).

در مرو، مناظرات علمی امام رضا علیه‌السلام با متکلمان ادیان دیگر، از جمله زرتشتیان، مسیحیان، و یهودیان، برگزار شد. این مناظرات، که در حضور مأمون انجام می‌گرفت، جایگاه والای تعالیم اسلامی را به نمایش گذاشت و نخبگان ایرانی را تحت تأثیر قرار داد. در یکی از این مناظرات، ایشان با استدلال‌های روشن و منطقی به پرسش‌های متکلمان پاسخ گفتند و نشان دادند که اسلام دینی است که با عقل و حکمت سازگار است (طبری، بی‌تا: ۲۸۳۱/۷-۲۸۳۳؛ ابن‌بابویه، ۱۳۷۸: ۲/۲۷۰-۲۷۳). این مباحث، که از توحید تا احکام عملی را در بر می‌گرفت، برای ایرانیانی که در فلسفه و کلام پیشینه‌ای داشتند، جذابیت داشت و به تعمیق باورهایشان کمک کرد (Kennedy, 2007: 204-206). پس از شهادت امام رضا علیه‌السلام به دست مأمون در سال ۲۰۳ ه.ق. (۸۱۸ م.) در طوس، حرم ایشان به مرکزی برای گسترش باورهای اسلامی و فرهنگ زیارت تبدیل شد. این مکان به سرعت محلی برای تجمع مسلمانان، به‌ویژه ایرانیان، شد و آیین‌های زیارت در آن رواج یافت. ساکنان شرق ایران، که از این حضور مستقیم بهره‌مند شده بودند، حرم را نمادی از پیوند خود با اهل بیت علیهم‌السلام دانستند (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸: ۲/۲۷۵-۲۷۸). این مرکز دینی تا امروز نیز پایدار مانده و نشان‌دهنده تأثیر بلندمدت این سفر است (جعفریان، ۱۳۸۷: ۳۵۰-۳۵۵). این سفر نه‌فقط خراسان را تحت تأثیر قرار داد، بلکه به مهاجرت

سادات علوی به سراسر مناطق ایران، از جمله خراسان بزرگ، شمال ایران و مناطق جنوبی و مرکزی، منجر شد. سادات با تأسیس حوزه‌های علمی و ترویج مودت اهل بیت علیهم‌السلام، تشیع را در مناطق مختلف ایران بزرگ گسترش دادند و به‌خصوص مرقد امام رضا علیه‌السلام را به کانونی برای جذب عالمان شیعی در سده‌های بعدی، مانند شیخ طوسی، تبدیل کردند (سیروسی القار، ۱۳۸۹: ۱۵-۳۰).

این حضور به ایرانیان، به‌ویژه در مناطقی که پیش‌تر تحت تأثیر آیین‌های زرتشتی بود، فرصتی برای آشنایی عمیق‌تر با اسلام داد. روایات و احادیث ایشان، که در این دوره رواج یافت، از جمله حدیث سلسله‌الذهب، به تعمیق باورها کمک کرد و اسلام به نیرویی فرهنگی و دینی در این سرزمین تبدیل شد. این سفر نه‌فقط شرق ایران را تحت تأثیر قرار داد، بلکه پیوند عمیقی میان ایرانیان و تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام ایجاد کرد که در همهٔ مسلمانان، فارغ از گرایش خاص، اثرگذار بود (Madelung, 1997: 220-223؛ نجفی، ۱۳۹۲: ۸۵-۸۷). تأثیر این سفر در گسترش فرهنگ زیارت و تعمیق معنویت هم درخور توجه بود. ایرانیان با حضور در حرم و شرکت در آیین‌های دینی، باورهایشان را تقویت کردند و این سنت به بخشی از هویت دینی‌شان تبدیل شد. این رویداد، که با حضور مستقیم یکی از اهل بیت علیهم‌السلام همراه بود، نشان‌دهندهٔ نقش محوری این خاندان در تعمیق اسلام در ایران است (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۳۰-۱۳۵؛ Lewis, 1995: 70-72).

۷. نقش امام‌زادگان و کانون‌های شهری

مهاجرت سادات علوی به ایران، به‌ویژه در قرن دوم و سوم هجری، نه‌فقط به انتقال تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام کمک کرد، بلکه با حضور امام‌زادگان برجسته‌ای همچون حضرت فاطمهٔ معصومه علیها‌السلام، حضرت عبدالعظیم حسنی، و موسی مبرقع، به ایجاد کانون‌های شهری اعتقادی و تقویت وحدت جامعهٔ شیعه در ایران منجر شد. این امام‌زادگان، که به دلیل فشارهای سیاسی امویان و عباسیان به ایران مهاجرت کردند، با نشر فرهنگ دینی و تقویت آیین زیارت، در تعمیق باورهای اسلامی و شکل‌گیری هویت شیعی نقش محوری داشتند (جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۱۰-۲۱۵؛ مسعودی، ۱۳۶۳: ۲۴۵/۳-۲۴۸).

۱.۷. حضور امام‌زادگان و تأثیر آن‌ها در وحدت شیعی

الف. حضرت فاطمه معصومه علیها السلام: ورود حضرت معصومه علیها السلام به قم در سال ۲۰۱ ه.ق. نقطه عطفی در تاریخ دینی این شهر بود. ایشان، که به قصد دیدار برادرشان، امام رضا علیه السلام، عازم خراسان بودند، در قم بیمار شدند و درگذشتند. حرم ایشان به سرعت به مرکزی برای زیارت و آموزش دینی تبدیل شد و قم را به یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های شیعی در ایران بدل کرد. حضور ایشان نه فقط به گسترش تعالیم اهل بیت علیهم السلام کمک کرد، بلکه با جذب شیعیان و سادات علوی به قم، وحدت دینی و اجتماعی در این منطقه را تقویت کرد (ابن بابویه، ۱۳۷۱: ۴/۵۷۵-۵۷۷؛ جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۱۵-۲۲۰). این مرکز دینی، که تا قرن سوم به حوزه علمیه برجسته‌ای تبدیل شد، به تربیت عالمان و مبلغان شیعی همت گماشت که تعالیم اسلامی را در سراسر ایران گسترش دادند (نجفی، ۱۳۹۲: ۸۲-۸۵).

ب. حضرت عبدالعظیم حسنی: عبدالعظیم حسنی، از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام، در قرن سوم هجری به ری مهاجرت کرد و به دلیل فشارهای عباسیان، در این شهر اقامت گزید. او با نقل احادیث اهل بیت علیهم السلام و آموزش مفاهیم کلامی و فقهی به تعمیق باورهای شیعی در ری کمک کرد. حرم ایشان به مرکزی برای زیارت و تجمع شیعیان تبدیل شد و در ایجاد وحدت در جامعه شیعه این منطقه بسیار مؤثر بود. فعالیت‌های ایشان، که با حمایت از شاگردان و وکلای ائمه علیهم السلام همراه بود، به تقویت کانون‌های اعتقادی در ری انجامید (مسعودی، ۱۳۶۳: ۳/۲۵۰-۲۵۲؛ جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۲۰-۲۲۵).

ج. موسی مبرقع: موسی بن جعفر، معروف به موسی مبرقع، از نوادگان امام کاظم علیه السلام، در قرن سوم هجری به قم مهاجرت کرد و با فعالیت‌های دینی و فرهنگی اش به نشر تعالیم اهل بیت علیهم السلام و تقویت هویت شیعی در این شهر همت گماشت. حضور او در کنار سادات علوی دیگر، به ایجاد شبکه‌ای از شیعیان در قم و مناطق اطراف منجر شد که وحدت جامعه شیعه را در برابر فشارهای سیاسی تقویت کرد. آرامگاهش نیز به محلی برای زیارت و تجمع شیعیان تبدیل شد و به پایداری فرهنگ دینی در ایران یاری رساند (جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۲۵-۲۳۰؛ طباطبایی، ۱۳۸۵: ۹۰-۹۵). علاوه بر قم و ری،

امامزادگان در همان سده‌های نخست در دوردست‌ترین مناطق ایران پراکنده بودند (هوازن، ۱۴۰۲).

۲.۷. فرهنگ زیارت و نقش آن در تعمیق باورها

فرهنگ زیارت، که با حضور امامزادگان در ایران تقویت شد، یکی از مهم‌ترین عوامل تعمیق باورهای اسلامی در این سرزمین بود. زیارت حرم‌های حضرت معصومه علیها السلام در قم، حضرت عبدالعظیم در ری، و موسی مبرقع، نه فقط پیوند عاطفی ایرانیان با اهل بیت علیهم السلام را تقویت کرد، بلکه فرصتی برای آموزش دینی و ترویج ارزش‌های اسلامی بود. این آیین، که در سنت عزاداری حسینی ریشه داشت، با فرهنگ جمعی ایرانیان، که به مراسم دینی و معنوی علاقه‌مند بودند، همخوانی داشت و به بخشی از هویت دینی‌شان تبدیل شد (ابن‌خلدون، ۱۹۸۸: ۴۳۰/۱-۴۳۲؛ Kennedy, 2007: 170-172). زیارت، به‌ویژه در قم و ری، که کانون‌های شهری اعتقادی بودند، به ایرانیان امکان داد از طریق آیین‌های دینی، باورهایشان را تعمیق کنند و با هویت شیعی پیوند پایداری بسازند (نجفی، ۱۳۹۲: ۸۵-۸۸).

۳.۷. کانون‌های شهری اعتقادی و شکل‌گیری مدارس کلامی

حضور امامزادگان در شهرهایی چون قم، ری، و نیشابور به تشکیل کانون‌های شهری اعتقادی منجر شد که همچون مراکز آموزش و ترویج تعالیم اهل بیت علیهم السلام عمل می‌کرد. این کانون‌ها، که در قرن سوم هجری به اوج خود رسید، با حمایت سادات و وکلای ائمه علیهم السلام، به پایگاه‌هایی برای آموزش فقه، کلام، و احادیث تبدیل شد. در قم، حوزه علمیه‌ای که پس از ورود حضرت معصومه علیها السلام شکل گرفت به تربیت شاگردانی همت گماشت که تعالیم اسلامی را در سراسر ایران گسترش دادند. این حوزه با تأکید بر عقل‌گرایی و استدلال به تعمیق باورهای اسلامی کمک کرد (ابن‌ندیم، ۱۳۴۷: ۳۵۵-۳۵۷؛ جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۵۰-۲۵۸).

در ری، حضور عبدالعظیم حسنی و فعالیت‌های علمی‌اش به تشکیل محافل کلامی منجر شد که در آن‌ها مباحث توحید، عدل، و امامت محل بحث قرار می‌گرفت. این محافل، که با حضور شاگردان و وکلا تقویت می‌شد، به ایرانیان ابزاری برای دفاع

عقلانی از باورهایشان در برابر مکاتب دیگر، مانند معتزله، داد (Kennedy, 2007: 202-204). نیشابور هم به دلیل مهاجرت سادات و فعالیت‌های دینی‌شان به کانونی برای ترویج تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام تبدیل شد و به پایداری اسلام در شرق ایران کمک کرد (Madelung, 1997: 220-223). این کانون‌های شهری، با تلفیق فرهنگ زیارت، آموزش دینی، و فعالیت‌های علمی، به وحدت جامعه شیعه در ایران یاری رساندند. حضور امام‌زادگان و تشکیل این مراکز نه فقط باورهای اسلامی را در ایران تعمیق کرد، بلکه با ایجاد شبکه‌ای از شیعیان، هویت دینی و فرهنگی این سرزمین را قوت بخشید. این تأثیر، که در همه مسلمانان، به‌ویژه شیعیان ایران، دیده می‌شد، نشان‌دهنده نقش محوری اهل بیت علیهم‌السلام و خاندانشان در گسترش و پایداری اسلام است (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۹۵-۱۰۰؛ جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۹۰-۲۹۵).

۸. مکاتب کلامی و تأثیر بلندمدت

در قرن سوم و چهارم هجری (نهم و دهم م.م.)، مکاتب کلامی در شهرهایی چون قم، بغداد، و ری شکوفا شد و به عنوان نتیجه مستقیم تلاش‌های علمی اهل بیت علیهم‌السلام و شاگردانشان نقش اساسی در تعمیق باورهای اسلامی در ایران ایفا کرد. این مکاتب، که در تعالیم امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام ریشه داشت، اصول دینی را به شکلی نظام‌مند و عقلانی تبیین کرد و از طریق شاگردانی گسترش یافت که از کوفه و مدینه به ایران آمده بودند (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۸۴: ۴۳۲/۱۱-۴۳۵؛ ابن ندیم، ۱۳۴۷: ۳۵۵-۳۵۷). این دوره با

اوج‌گیری فعالیت‌های علمی و فرهنگی در جهان اسلام همراه بود، به‌ویژه پس از ضعف امویان و استقرار عباسیان، که فضایی برای مباحثات کلامی و فقهی فراهم کرد. ایرانیان، که پیشینه‌ای غنی در حکمت و فلسفه داشتند، با استقبال از این تعالیم به توسعه و تثبیت آن‌ها کمک کردند. مباحث توحید، عدل، و احکام عملی، که در حوزه‌های علمی مدینه و کوفه شکل گرفته بود، در این زمان به شهرهای ایران رسید و محل توجه نخبگان و مردم عادی قرار گرفت (طبری، بی‌تا: ۲۸۵۰/۷-۲۸۵۵؛ Kennedy, 2007: 202-205).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این مکاتب تأکید بر استفاده از عقل در کنار نقل بود. این رویکرد، که از تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام سرچشمه می‌گرفت، با روحیه ایرانیان، که به

استدلال و تفکر منطقی علاقه‌مند بودند، همخوانی داشت. متفکران فعال در این دوره، با تألیف آثاری در زمینه کلام و فقه، این میراث علمی را تداوم بخشیدند و به ایرانیان ابزاری برای دفاع از باورهایشان در برابر مکاتب رقیب، مانند معتزله و اشاعره، دادند؛ مثلاً مباحثاتی که در کوفه و بغداد برگزار می‌شد، از طریق شاگردان به قم و ری منتقل شد و در این شهرها ریشه دواند (ابن‌ندیم، ۱۳۴۷: ۳۵۵-۳۵۸؛ جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۸۰-۲۸۳). شهر قم، که در قرن سوم به مرکز دینی برجسته‌ای تبدیل شده بود، نقش مهمی در این فرآیند داشت. حضور سادات و شاگردان اهل بیت علیهم‌السلام در این شهر، همراه با تأسیس حوزه‌های علمی، به گسترش تعالیم اسلامی کمک کرد. ایرانیان در این منطقه با یادگیری احادیث و مباحث کلامی باورهایشان را بر پایه‌ای استوار بنا کردند و این دانش را به دیگر مناطق ایران انتقال دادند (مسعودی، ۱۳۶۳: ۲۴۸/۳-۲۵۰؛ نجفی، ۱۳۹۲: ۸۸-۹۰).

این مکاتب در برابر رویارویی‌های فکری زمانشان ایستادگی کردند و با تدوین نظامی منسجم از اصول اسلامی به تعمیق باورها در میان ایرانیان یاری رساندند. مباحث عدل، که بر عدالت الهی تأکید داشت، و توحید، که از هر گونه شائبه شرک دور بود، برای مردمانی که از نظام طبقاتی ساسانیان و آیین‌های پیچیده زرتشتی خسته شده بودند، جذابیت داشت. این تعالیم با فرهنگ ایرانی، که ارزش‌هایی چون عدالت و حکمت را می‌ستود، پیوند خورد و به بخشی از هویت دینی این سرزمین تبدیل شد (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۹۰-۹۵؛ Lewis, 1995: 65-68). تأثیر بلندمدت این مکاتب در تأسیس مراکز علمی پایدار در ایران دیده می‌شود. در قرن چهارم هجری، حوزه علمی قم یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های دانش اسلامی در این سرزمین شد و شاگردانی از سراسر ایران به آنجا آمدند تا تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام را فرا بگیرند. این مراکز، بر پایه دانش به ارث رسیده از نسل‌های پیشین، متفکران و عالمانی را تربیت کرد که اسلام را در ایران نهادینه کردند (جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۸۵-۲۹۰؛ Madelung, 1997: 230-235).

این تلاش‌ها به ایرانیان امکان داد باورهای اسلامی را نه فقط در قالب دین، بلکه همچون نظام فکری و فرهنگی جامعی بپذیرند. تعالیمی که از اهل بیت علیهم‌السلام به این مکاتب رسیده بود، با تأکید بر عقل‌گرایی و عدالت، با پیشینه فرهنگی ایران سازگار شد و به تعمیق و پایداری اسلام در این سرزمین کمک کرد. این تأثیر، که در همه مسلمانان،

فارغ از گرایش خاص، دیده می‌شد، نشان‌دهنده نقش محوری اهل بیت علیهم‌السلام در گسترش باورهای اسلامی است (Kennedy, 2007: 205-207; نجفی، ۱۳۹۲: ۹۰-۹۲). به علاوه، این مکاتب به رواج آیین‌های دینی، مانند عزاداری حسینی، که از دوره عاشورا آغاز شده بود، کمک کردند. ایرانیان با تلفیق این تعالیم علمی با سنت‌های عاطفی و معنوی، هویتی دینی ساختند که هم عقلانی بود و هم در احساسات عمیق ریشه داشت. این پیوند میان عقل و عاطفه، که از ویژگی‌های برجسته فرهنگ ایرانی بود، به پایداری باورهای اسلامی در این سرزمین انجامید (ابن‌خلدون، ۱۹۸۸: ۴۳۰/۱-۴۳۲؛ طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۰۰-۱۰۵). این دوره، که تا قرن چهارم ادامه یافت، نشان‌دهنده تأثیر بلندمدت اهل بیت علیهم‌السلام در تعمیق اسلام در ایران است. مکاتب کلامی با تدوین نظام اعتقادی منسجمی به ایرانیان کمک کردند از باورهای خود در برابر جریان‌های فکری دیگر دفاع کنند و اسلام را همچون نیرویی غالب در این سرزمین تثبیت کردند. این تأثیر نه فقط در حوزه علمی، بلکه در زندگی روزمره و آیین‌های دینی ایرانیان هم پایدار ماند و به بخشی جدایی‌ناپذیر از هویتشان تبدیل شد (جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۹۰-۲۹۵؛ Madelung, 1997: 235-240).

نتیجه

فرآیند پذیرش باورهای اسلامی در ایران، که از قرن اول هجری با فتوحات نظامی آغاز شد، به تدریج به تحول عمیق دینی و فرهنگی انجامید. این تحول، که فراتر از تغییری سیاسی یا اجبار ظاهری بود، به عوامل متعددی وابسته بود که در میان آن‌ها نقش محوری اهل بیت علیهم‌السلام برجسته‌تر از همه است. این پژوهش، با تمرکز بر دوره ۲۵۰ ساله حضور ائمه اطهار علیهم‌السلام از آغاز اسلام تا نیمه قرن سوم هجری، نقش محوری امامت در فرآیند پذیرش و تعمیق باورهای اسلامی در ایران را تحلیل کرد. یافته‌ها نشان می‌دهد این فرآیند، که فراتر از تحولات سیاسی و نظامی بود، در چند مرحله کلیدی و از طریق رویکردی چندوجهی شکل گرفت.

در مرحله اول، خلافت امام علی علیه‌السلام در کوفه با ترسیم الگوی عملی عدالت و برابری، جذابیت اولیه اسلام را برای ایرانیان خسته از نظام طبقاتی ساسانی تقویت کرد و

پایه‌های پیوندی معنوی را بنیان نهاد. در مرحله دوم، واقعه عاشورا و آیین‌های عزاداری که از کوفه به ایران راه یافت، پیوند عاطفی و معنوی عمیقی با خاندان نبوت به وجود آورد و اسلام را به هویت جمعی و ریشه‌داری تبدیل کرد.

در مرحله سوم، فعالیت‌های علمی نظام‌مند امامان باقر و صادق علیهما السلام، تأسیس نهاد وکالت، و تلاش‌های اصحاب ایرانی، پایه‌های فکری و سازمانی این باورها را استوار کرد. این مرحله، با تأکید بر عقلانیت و استدلال، با روحیه حکمت‌جوی ایرانیان همخوانی داشت و اسلام را به نظام فکری منسجمی تبدیل کرد. در نهایت، سفر امام رضا علیه السلام به خراسان و اقامت ایشان در مرو، این تأثیر را به اوج خود رساند. حدیث مشهور سلسله‌الذهب و مناظرات علمی ایشان، جایگاه والای تعالیم اهل بیت علیهم السلام را تثبیت کرد و پس از شهادتشان، حرم مطهر در طوس به کانونی پایدار برای زیارت و تعمیق باورها تبدیل شد.

نقطه کلیدی در این فرآیند، همخوانی عمیق تعالیم و سیره اهل بیت علیهم السلام با روحیه عدالت‌خواهی و معنویت‌جوی ایرانیان بود. نقش پُررنگ اصحاب ایرانی، مهاجرت سادات به نقاط مختلف دور و نزدیک از فلات ایران و شکل‌گیری کانون‌های شهری مانند قم و ری نیز در تداوم و سازمان‌دهی این جریان بی‌بدیل بود. در نتیجه، امامت در دوره ۲۵۰ ساله مذکور، از طریق رویکردی یکپارچه (عملی، عاطفی، علمی و سازمانی) توانست اسلام را از دینی نوظهور و تحمیلی به بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت دینی و فرهنگی ایران تبدیل کند. این تحول، که در تمامی لایه‌های جامعه ایرانی تأثیر گذاشت، نشان‌دهنده نقش بنیادین اهل بیت علیهم السلام در نهادینه‌کردن و تعمیق باورهای اسلامی در این سرزمین است.

منابع

۱. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۱). من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۹۸۴). تهذیب التهذیب، بیروت: دار الفکر.
۴. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (۱۹۸۸). مقدمه، بیروت: دار الفکر.
۵. ابن سعد، محمد (۱۹۹۰). طبقات الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله (۱۹۹۲). الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، بیروت: دار الجیل.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۹۸۶). البداية والنهاية، بیروت: دار الفکر.
۸. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۷). الفهرست، تهران: کتابخانه ابن سینا.
۹. ابن هشام، عبد الملك (۱۹۵۵). سيرة النبي، قاهره: دار الحديث.
۱۰. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (۱۳۸۰). آثار الباقية، تهران: میراث مکتوب.
۱۱. احمدی، محمد (۱۳۹۱). «نقش اهل بیت علیهم السلام و شیعیان در شکل گیری فرهنگ و تمدن اسلامی»، در: <https://B2n.ir/jh2435>.
۱۲. بنی حسن، علی اصغر؛ مؤیدی، مجید (۱۴۰۰). «نقش امامت و حکومت علوی در ایجاد و تثبیت تمدن اسلامی»، در: اسلام پژوهان، س ۸، ش ۱۸، ص ۹۹-۱۲۶.
۱۳. بهار، محمدتقی (به کوشش) (بی تا). تاریخ سیستان، تهران: امیرکبیر.
۱۴. بیات، علی؛ یزدانی احمدآبادی، علی (۱۳۹۹). «بررسی فرآیند مفاهمه و مواجهه امامان شیعه علیهم السلام با فرهنگ ایرانی»، در: علم و تمدن در اسلام، ش ۶، ص ۷۰-۹۰.
۱۵. جعفریان، رسول (۱۳۸۷). تاریخ تشیع در ایران، تهران: نشر علم.
۱۶. حیدری نسب، محمدباقر (۱۴۰۲). «نگاهی به قیام مردم سیستان به خون خواهی امام حسین علیه السلام»، در: B2n.ir/fw2359.
۱۷. رضایی، محمد (۱۴۰۱). تشیع در آذربایجان مبنای وحدت ملی ایران، در: <https://B2n.ir/yw6783>.
۱۸. زارع خورمیزی، محمدرضا (۱۳۹۱). شیعه در قرن چهارم هجری: عرصه ها و علل رشد، قم: آشیانه مهر.
۱۹. زمانی محجوب، حبیب (۱۳۸۸). «بررسی ورود اسلام به ایران»، در: تاریخ در آینه پژوهش،



- ش ۲۲، ص ۱۲۱-۱۴۴.
۲۰. سید رضی (۱۳۸۰). نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: الهادی.
۲۱. سیروسی القار، راضیه (۱۳۸۹). بررسی وضعیت شیعه امامیه در خراسان طی قرون پنجم و ششم هجری، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: محمدحسن الهی زاده، بیرجند: دانشگاه بیرجند.
۲۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۵). شیعه در اسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. طبری، محمد بن جریر (بی تا). تاریخ الرسل والملوک، بیروت: دار التراث.
۲۴. فارسی مدان، علی (۱۳۹۴). روش تبلیغی و تربیتی امام سجاد علیه السلام، قم: عقیق عشق.
۲۵. فارسی مدان، علی؛ بطحائی، سید علی؛ موسوی، سید سجاد (۱۴۰۴). «بازشناسی وظیفه حکومت اسلامی در تحقق باورهای کلامی در جامعه از منظر قرآن و سنت»، در: پژوهش نامه مذاهب کلامی، س ۴، ش ۶، ص ۳۱-۵۳.
۲۶. فرحزادی، امیر؛ عسکرانی، محمدرضا (۱۴۰۱). «نهادهای علمی شیعیان امامیه در پنج قرن نخست هجری و نقش آنها در تمدن اسلامی»، در: مطالعات میان رشته ای تمدنی انقلاب اسلامی، س ۱، ش ۴، ص ۱۰۵-۱۲۷.
۲۷. فرهمندپور، فهیمه (۱۳۸۷). «باور عمومی شیعیان به اصل عمومی امامت و نقش آن در توسعه اقتدار اجتماعی ائمه علیهم السلام»، در: اندیشه نوین دینی، ش ۱۵، ص ۱۷۱-۲۰۶.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۹. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۶۳). مروج الذهب، قم: دار الهجرة.
۳۰. موسوی بجنوردی، سید محمدکاظم (سروراستار) (۱۳۶۲). دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۳۱. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). رجال نجاشی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۲. نجفی، محمدجواد (۱۳۹۲). «نقش اهل بیت در تعمیق اسلام در ایران»، در: تاریخ اسلام، ش ۴۹.
۳۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷). الغیبه، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۴. هوازان، غلامرضا (۱۴۰۲). «هر استان ایران چند امامزاده دارد؟»، در: B2n.ir/ny8466.
۳۵. یاقوت حموی، یاقوت بن عبد الله (بی تا). معجم البلدان، بیروت: دار صادر.
36. Kennedy, Hugh (2007). *The Great Arab Conquests*, London: Da Capo Press.
37. Lewis, Bernard (1995). *The Middle East: A Brief History of the Last 2000 Years*, New York: Scribner.
38. Madelung, Wilferd (1997). *The Succession to Muhammad*, Cambridge: Cambridge University Press.